

ای یاری کننده

مامان من خیلی خوب است.
 از صبح تا شب یک عالمه کار می کند.
 برای ما غذا می پزد.
 لباس می دوزد.
 کتاب می خواند.
 خانه را تمیز می کند.
 شبها، برایمان قصه می گوید، از
 خستگی خوابش می برد.
 به دستهای مامان نگاه می کنم.
 دستهایش فقط یک کمی از دستهای من
 بزرگ تر هستند.
 اما خیلی چین و چروک دارند.
 یواشکی دستهای مامان را می بوسم.
 خدایا...
 ای خدایی که همه را یاری می کنی...
 در کارها، مادرم را یاری کن که زیاد خسته نشود.

• نوشته‌ی قرونده خداجو
 • تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان